

سازوکارهای تأمین اجتماعی در رهیافت اسلامی

سیدرضا حسینی / استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

دریافت: ۱۳۹۳/۱/۲۱ - پذیرش: ۱۳۹۳/۵/۳۱

srhoseini@rihu.ac.ir

چکیده

تأمین اجتماعی، یکی از موضوعات کلان نظام‌های اقتصادی معاصر است. در اکثر کشورهای پیشرفته، بین یک چهارم تا یک سوم تولید ناخالص ملی و بخش اعظم بودجه دولت به این امر اختصاص دارد. با این حال، الگوهای رایج تأمین اجتماعی، که عمدتاً در بستر مبانی مکتبی و شرایط تاریخی جوامع سرمایه‌داری شکل گرفته‌اند، با مشکلات فراوانی از جمله در ناحیه تأمین منابع مالی مواجه گردیده‌اند. این مقاله با روش تحلیلی-توصیفی، به بررسی ویژگی‌های الگوی مطلوب تأمین اجتماعی اسلامی در مقایسه با الگوهای تأمین اجتماعی معاصر می‌پردازد. بنا به فرضیه مقاله، تحقق اهداف تأمین اجتماعی در رهیافت اسلامی در درجه اول، در گرو عادلانه بودن نظام اقتصادی و پیشگیری از چالش‌های زمینه‌ساز دخالت سازمان تأمین اجتماعی است. پس، مسئولیت موارد فعلی تحت پوشش نظام‌های تأمین اجتماعی، علاوه بر دولت، شامل عموم مردم و خود فرد نیز می‌شود. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که تأمین اجتماعی در رویکرد اسلامی، با استفاده از سازوکارهای سه گانه «تدارک خصوصی»، «تکافل عمومی» و «تضامن دولتی»، صورت می‌گیرد. موفقیت نظام تأمین اجتماعی و پایداری مالی آن، در گرو قرار گرفتن هر یک از آن سه در جایگاه خود و عملکرد مناسب آنها در ارتباط با یکدیگر است.

کلیدواژه‌ها: تأمین اجتماعی، عدالت اجتماعی، اقتصاد اسلامی، رویکرد مقایسه‌ای.

طبقه بندی JEL: P4, D63, H55

مقدمه

«تأمین اجتماعی» معادل واژه «Social Security» و یک اصطلاح تخصصی است که در سده اخیر رایج گردیده است. سازمان بین‌المللی کار (ILO) در مقاله‌نامه ۱۰۲ خود، در تعریف این واژه می‌گوید: «تأمین اجتماعی به منزله حمایتی است که جامعه در قبال پریشانی‌های اجتماعی و اقتصادی پدید آمده به واسطه قطع یا کاهش شدید درآمد افراد بر اثر بیکاری، بیماری، بارداری، ازکارافتادگی، سالمندی، فوت و همچنین افزایش هزینه‌های درمان و نگهداری خانواده (عائله‌مندی) به اعضای خود ارائه می‌دهد» (مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، ۱۳۷۸، ص ۶).

بر پایه آیات نورانی قرآن کریم و روایات معصومان علیهم‌السلام، این موضوع یکی از اهداف و برنامه‌های اصلی اسلام است. ملاحظه تأکیدهای فراوان قرآن کریم و روایات بر عناوین و مفاهیم مرتبط با تأمین اجتماعی، حاکی از جایگاه رفیع برنامه‌های تأمین اجتماعی در اندیشه اسلامی است، مانند زکات، انفاقات، صدقات، اوقاف، نذورات، کفارات، اطعام مساکین، صلّه رحم، تعاون در خیرات، برّ احسان، قضاء حاجه المومن، ترغیب به کار و کسب روزی حلال و وضع احکام و مقررات ناظر بر حق و حقوق افراد در تعاملات اجتماعی در مراحل توزیع ثروت و درآمد و تنظیم شرایط اخلاقی و نهادی بازار در جهت فراهم‌سازی معیشت آبرومندانۀ افراد از جمع عناوین و مفاهیم مربوطه می‌باشند.

این مقاله ضمن بررسی روند تحولات تأمین اجتماعی در نظام‌های سرمایه‌داری و بیان چالش‌های پیش رو و روند اصلاحات آن، به بررسی موضوع در رهیافت اسلامی می‌پردازد و فرضیه مقاله که به روش «تحلیلی-توصیفی» بررسی شده آن است که تحقق اهداف تأمین اجتماعی در درجه اول، در گرو عادلانه بودن نظام اقتصادی و پیش‌گیری از چالش‌های زمینه‌ساز دخالت سازمان تأمین اجتماعی است، و در درجه بعدی مسئولیت افراد پوشش نظام‌های تأمین اجتماعی معاصر، علاوه بر دولت، شامل عموم مردم و خود فرد هم می‌شود. بر این اساس، سازوکارهای تأمین اجتماعی در این رهیافت عبارت است از: «تدارک خصوصی»، «تکافل عمومی»، و «تضامن دولتی».

در ادامه پس از بررسی پیشینه تحقیق، تحولات تأمین اجتماعی سرمایه‌داری بیان می‌شود.

پیشینه تحقیق

در خصوص الگوهای تأمین اجتماعی متعارف و بررسی چالش‌ها و روند اصلاحات آن، تحقیقات زیادی صورت گرفته است؛ از آن جمله، می‌توان به تحقیقات چهل ساله *فلاشتاین*، مقالات *استیگلیتز* و *ساموئلسون* اشاره نمود. بخش مهمی از مشکلات تأمین اجتماعی به طرح‌های بازنشستگی مربوط

می‌شود. فصل‌نامه **تأمین اجتماعی** و مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی در ایران به طور تخصصی، در این زمینه فعالیت می‌نمودند و برخی از مهم‌ترین مقالات آنها در مجموعه‌ای به نام **تأمین اجتماعی در ایران و جهان** منتشر گردیده است.

در زمینه نگرش اسلامی، **قرضاوی** (۱۴۲۰ق) در کتاب **فقه الزکاة** با تشریح منابع و مصارف زکات و تطبیق آن با مصادیق امروزی تأمین اجتماعی، معتقد است: با احیا و اجرای زکات اسلامی، می‌توان تمامی مشکلات تأمین اجتماعی جوامع معاصر را مرتفع نمود، و در صورتی که درآمدهای زکات برای مخارج تأمین اجتماعی کافی نباشد می‌توان با الهام از ویژگی‌های زکات، نسبت به وضع مالیات‌های حکومتی اقدام نمود و بر این اساس، نیازی به استفاده از الگوهای تأمین اجتماعی متعارف نخواهد بود. یوسف کمال (۱۴۰۶ق) در کتاب **الزکاة و ترشید التأمین المعاصر** ضمن بررسی فقهی بیمه‌های تجاری و تأمین اجتماعی متعارف و پذیرش عدم مشروعیت عقد بیمه، از قابلیت زکات برای اسلامی‌سازی بیمه‌های تجاری و عهده‌داری تمامی کارکردهای تأمین اجتماعی متعارف دفاع نموده است. عثمان حسین عبدالله (۱۴۰۹ق) نیز در کتاب **الزکاة: الضمان الاجتماعي الاسلامی**، قوانین تأمین اجتماعی غربی را برای جوامع اسلامی نامناسب دانسته و تلاش نموده است تا قانون تأمین اجتماعی اسلامی را بر مبنای زکات تنظیم و ارائه نماید.

محمد ابوزهره (بی تا) در کتاب **التکافل الاجتماعي فی الاسلام**، که ترجمه فارسی آن نیز به نام **همکاری‌های اجتماعی** منتشر شده است، پس از تبیین مبانی اعتقادی، اخلاقی، حقوقی و فقهی رویکرد اسلام به تأمین اجتماعی، منابع و مصارف تکالیف الزامی و تبرعی اسلام را در تطبیق با موضوعات تحت پوشش تأمین اجتماعی متعارف بررسی نموده است. عبدالله ناصح علوان (بی تا) نیز در کتابی با همین عنوان، تکافل اجتماعی در اسلام را بر مبنای احکام و ضوابط اسلامی توضیح داده است.

حسن عباس (۱۴۰۳ق) در کتاب خود به نام **النظرية العامة للتأمينات الاجتماعية**، با اتخاذ یک رویکرد حقوقی، به نقد و بررسی الگوی تأمین اجتماعی غربی و ارائه الگوی روزآمد اسلامی در چارچوب عدالت اجتماعی اسلامی پرداخته است. **کیاء الحسینی و باقری** (۱۳۸۱) در تحقیقی به نام «تأمین اجتماعی در ایران با تکیه بر منابع اسلامی» با اتخاذ رویکردی تأییدی نسبت به راهبردهای سه‌گانه الگوی تأمین اجتماعی متعارف، به برآورد منابع راهبردهای حمایتی از ناحیه خمس و زکات در اقتصاد ایران پرداخته‌اند. **قابل** (۱۳۸۳) در تحقیق خود تحت عنوان «اسلام و تأمین اجتماعی: مبانی و راهکارهای حمایتی و بیمه‌ای در قرآن، روایات، اخلاق و فقه اسلامی» به این نتیجه رسیده است که راهبردهای حمایتی و امدادی تأمین اجتماعی مستقیماً قابل استناد به نصوص اسلامی است و راهبردهای بیمه‌ای نیز

در قالب یکی از عقود معهود شرعی و یا عقد جدید بیمه قابل پذیرش است. تلاش وی بر این بوده است که الگوی موجود تأمین اجتماعی را به تأیید آموزه‌های اسلامی برساند. نکته قابل مناقشه در تحقیق نام‌برده این است که ایشان - چنان‌که در مقدمه سازمان تأمین اجتماعی بر این کتاب نیز تصریح شده - میان عقود «بیمه تجاری» و «بیمه اجتماعی» نوعی وحدت ماهوی قایل شده است.

در فضای ادبیات فقه شیعی، معروف‌ترین نظریه تأمین اجتماعی، نظریه شهید صدر (ره) (۱۳۸۲) است که به اختصار در اواخر کتاب **اقتصادنا** مطرح شده است. نکته اساسی در دیدگاه ایشان، وارد کردن مسئله تأمین اجتماعی در نظریه «عدالت اجتماعی اسلام» و تأکید بر مسئولیت مردم به عنوان یکی از پایه‌های اساسی تأمین اجتماعی است. متأسفانه نظریه ایشان در تحقیقات دیگران، پی‌گیری نشده و زوایای این نظریه متناسب با دستاوردهای علمی جدید در دانش تأمین اجتماعی و فناوری اطلاعات، بسط، تعمیق و طراحی نهادهای متناسب با آن ارائه شده است.

در مجموع، با توجه به مشکلات فراوان پیش روی الگوهای تأمین اجتماعی موجود - به ویژه بحران کسر بودجه - تحقیق در این موضوع همچنان در صدر اولویت‌های پژوهشی کشورها قرار دارد. این مقاله تلاش می‌کند با عرضه مجدد این موضوع به منابع اسلامی و بهره‌گیری از دیدگاه‌های اندیشمندان مسلمان، به ویژه شهید صدر (ره)، تحلیل و صورت‌بندی جدیدی از سازوکارهای تأمین اجتماعی ارائه دهد تا حدامکان مشکلات الگوهای رایج را نداشته باشد.

تحولات تأمین اجتماعی در نظام‌های سرمایه‌داری

در نظام‌های سرمایه‌داری لیبرال، به سبب نوع عقایدی که بنیان‌گذاران مکتب سرمایه‌داری در باره انسان و نوع تعامل فرد و جامعه در رسیدن به خیر و سعادت و کفایت نظام بازار برای تأمین منافع اجتماعی ابراز داشتند، مبنا و منطقی برای توجیه برنامه‌های تأمین اجتماعی وجود نداشت (ژید و ژیسست، ۱۳۷۰، ص ۲؛ کاتوزیان، ۱۳۷۴، ص ۷۴؛ اشتون، ۱۳۷۵، ص ۱۳۷-۱۴۱). پس از دو قرن تجربه زیان‌بار حاکمیت این تفکر و مشاهده فجایع ناشی از آن، به ناچار، ناکارآمدی این مکتب در برخی زمینه‌ها و لزوم بازنگری در برخی سیاست‌های عملی آن پذیرفته شد. پیدایش نظام‌های تأمین اجتماعی معاصر مرهون این بازنگری بود. ضرورت‌هایی همچون جلوگیری از حاکمیت کمونیسم، بحران‌های اقتصادی (نجات سرمایه‌داری از پرتگاه سقوط) و وجود همبستگی انکارناپذیر میان رفاه افراد جامعه (نمازی، ۱۳۷۴، ص ۷۹-۸۶؛ تارو، ۱۳۷۶، ص ۲۰؛ کیاء الحسینی و باقری، ۱۳۸۱، ص ۲۹-۳۶) عامل اصلی این چرخش عملی بود؛ اما توجیه فلسفی این امر هنوز در کشمکش نظریه‌های عدالت اجتماعی میان

مطلوبیت گرایان، رالزین‌ها و اختیارگرایان راه به جایی نبرده است. با وجود این چالش نظری، که هنوز هم ادامه دارد، فشار واقعیت‌های اجتماعی مجال هرگونه انکار ضرورت تأمین اجتماعی را از نظام‌های سرمایه‌داری سلب نمود و به تدریج، این امر در معاهدات و سازمان‌های بین‌المللی مرتبط نیز به عنوان یکی از حقوق اساسی انسان‌ها به رسمیت شناخته شده است.

نظام‌های سرمایه‌داری پس از پشت سر گذاردن دوران انکار اولیه، از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم - به ویژه پس از جنگ جهانی دوم - اقدام به تأسیس نظام‌های تأمین اجتماعی نمودند. با وجود تکرر و تنوعی که در میان جریان‌های سیاسی داخل مکتب سرمایه‌داری وجود داشت، در مجموع، تا دهه ۱۹۸۰ روند رو به توسعه‌ای از دخالت دولت در این زمینه تجربه شد. در خصوص اهداف تأمین اجتماعی، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. رویکرد اولیه به تأمین اجتماعی تضمین درآمد برای کسانی بود که دارای سابقه اشتغال هستند و بر جامعه حق دارند. این رویکرد بیشتر با بیمه‌های اجتماعی مناسبت داشت. در مقابل، کسانی مانند لاروک و بورریج عقیده داشتند که هدف سیاست‌های تأمین اجتماعی عبارت است از: تضمین آسایش خاطر هر فرد به طوری که در تمام موقعیت‌ها، مانند زمانی که شرایط مناسب را داراست، قادر به تأمین معیشت خود و افراد تحت تکفلش باشد. در این رویکرد، هدف تأمین اجتماعی تأمین نیاز افراد، صرف نظر از نقش آنها در جامعه و حقی است که به واسطه نقش خود بر جامعه پیدا کرده‌اند. دولت رفاه (به مفهوم حداکثری آن) بر پایه چنین بینشی در انگلستان پایه‌گذاری شد.

مواضع جریان‌های سیاسی در باره دولت رفاه به سه رویکرد اصلی تقسیم می‌شود:

- رویکرد راست‌گرا که بیشتر بر سازوکار بازار و رفتار عقلایی افراد تأکید دارد؛ در ناحیه ارائه خدمات بر افراد مستحق متمرکز می‌شود و برای خانواده و مؤسسات خیریه نقش مهمی قایل است.

- رویکرد سوسیال - دموکرات که در نقطه مقابل رویکرد راست‌گرا قرار دارد.

- رویکرد سوم می‌کوشد با درس گرفتن از تفریط‌های جریان راست‌گرا و افراط‌های سوسیال دموکراسی، راه حل سومی برای فائق آمدن بر مشکلات پیدا کند. (ر.ک. گیلدنز، ۱۳۷۸؛ موسوی و محمدی، ۱۳۸۱، ص ۲۱۲-۲۱۴).

نظام‌های تأمین اجتماعی مزبور، معمولاً برای ارائه خدمات، از سه راهبرد «حمایتی»، «بیمه‌ای» و «امدادی» استفاده می‌کنند.

در «راهبرد بیمه‌ای»، معمولاً با مشارکت کارگر و کارفرما (و دولت) ماهانه درصدی از دستمزد شاغل به عنوان حق بیمه اخذ و در زمان بیکاری، بیماری، فوت و بازنشستگی، مزایایی به او پرداخت

می‌شود. بیمه‌های اجتماعی بر اساس قانونی مشخص و توسط یک سازمان عمومی، که با نظارت و مدیریت عالی دولت اداره می‌شود، عمل می‌کنند و اراده و اختیار بیمه شده در آنها دخالتی ندارد.

«راهبردهای حمایتی» مبتنی بر تابعیت یا اقامت شهروندان به صورت همگانی است. این راهبرد عمدتاً به اعتبارات دولتی (بودجه عمومی) وابسته است و تمام اقشار آسیب‌پذیر اجتماعی را، که به سبب ناتوانی در کسب درآمد، قادر به تأمین معیشت خود و خانواده نیستند، تحت پوشش قرار می‌دهد. «راهبردهای امدادی» شامل کمک‌های دولتی، مردمی و گاه بین‌المللی است که به طور مقطعی به آسیب دیدگان از حوادث و بلایای طبیعی و قهری مانند سیل، زلزله، آتش‌سوزی‌های وسیع و همچنین بلایای غیر طبیعی همانند جنگ، انفجارهای شیمیایی و اسکان پناهندگان ارائه می‌شود (طالب، ۱۳۶۸، ص ۳۲-۳۴؛ پناهی، ۱۳۸۵، ص ۸-۱۱؛ کیاءالحسینی و باقری، ۱۳۸۰، ص ۱۴).

مخارج تأمین اجتماعی در نظام‌های بورجی مانند انگلستان و دانمارک، عمدتاً از روش مالیاتی، و در نظام‌های بیسمارکی مانند فرانسه و آلمان عمدتاً از کسورات بیمه‌ای تأمین مالی می‌شود (دیتینیانو، ۱۳۸۰، ص ۵۳-۶۳؛ مؤسسه تحقیقاتی اجتماعی دانمارک، ۱۳۷۹، ص ۱۱). در روش‌های بیمه‌ای، سه شیوه فرعی برای مدیریت منابع و مصارف وجود دارد که عبارت است از: شیوه ارزیابی سالانه (Pay as you go) شیوه ذخیره‌گذاری کامل (Fully Funded) و شیوه ذخیره‌گذاری جزئی (Partial Funding) (پناهی، ۱۳۷۶، ص ۶۱-۷۱). با وجود تفاوت‌های اندکی که در مباحث نظری در باره نقش خانواده و مؤسسات خیریه در ارائه خدمات تأمین اجتماعی به چشم می‌خورد، در مقام عمل، تأمین اجتماعی در بیشتر کشورها، از وظایف سازمان‌های دولتی و عمومی شمرده شده است.

با بروز بحران اقتصادی ۱۹۷۳ و وقوع برخی تحولات سیاسی، جمعیتی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی جدید، دوران افول دولت رفاه آغاز شد، دولت رفاه، با گذشت زمان، به ویژه پس از بحران مالی ۲۰۰۸ و بحران بدهی دولت‌ها در ۲۰۱۱، به مرحله فروپاشی خود نزدیک گردید.

تردید وجود ندارد که وجود نظام‌های تأمین اجتماعی کنونی در مقایسه با شرایط نبود آنها، نسبت به حل بسیاری از مشکلات و چالش‌های اجتماعی مفید بوده است. اما با این حال، به سبب نادرست بودن برخی روش‌های تأمین اجتماعی متعارف و بحران‌های فراوانی که نظام‌های تأمین اجتماعی و دولت‌های رفاهی با آن مواجه شده‌اند، امروزه پایداری این نظام‌ها با تهدیدهای زیادی روبه‌رو گردیده است. این امر به یکی از پیچیده‌ترین و پرچالش‌ترین مباحث برای بسیاری از دانشمندان علوم اجتماعی تبدیل شده است.

در ارزیابی مشکلات کنونی الگوهای تأمین اجتماعی غربی، به عوامل متعددی می‌توان اشاره کرد.

«بانک» تاسیس می‌شود، و یا برای پوشش ریسک فعالیت‌های اقتصادی نهادی مانند «بیمه» لازم است، برای حل مشکل معیشتی گروه‌های نیازمند هم نهادی به نام تأمین اجتماعی نیاز خواهد بود. به نظر می‌رسد این نوع تلقی از تأمین اجتماعی، تلقی ناقصی است و همان‌گونه که عملکرد الگوهای تأمین اجتماعی ایران و سایر کشورها نشان می‌دهد، بزرگ‌ترین اشکال الگوهای رایج، ناسازگاری میان اهداف تأمین اجتماعی و عملکرد سایر عناصر نظام اقتصادی حاکم است که از ملاحظه نکردن اقتضائات تأمین اجتماعی در طراحی کلان نظام اقتصادی ریشه گرفته است. به همین سبب تا زمانی که این ناسازگاری‌ها مرتفع نشود هیچ نظام تأمین اجتماعی قادر به حل مشکلات موجود نخواهد بود.

اسلام تأمین اجتماعی را، از یک طرف، به‌عنوان هدف اصلی نظام اقتصادی معرفی نموده است که لوازم آن باید در تمامی سازوکارهای اخلاقی، قانونی، و سیاستی کلیت نظام اقتصادی لحاظ شود. از طرف دیگر، تأمین اجتماعی به‌عنوان یک زیرنظام اقتصادی که به طور خاص به حل مسائل به جا مانده از سازوکارهای عمومی نظام اقدام می‌کند، ملاحظه شده است. بدین روی، سازوکارهای تأمین اجتماعی در اسلام از دو بخش مستقیم و غیر مستقیم تشکیل می‌شود که در اینجا، به بررسی آنها می‌پردازیم:

۱. سازوکارهای غیر مستقیم

اسلام حل مشکل نیازهای معیشتی مردم را در درجه اول، در گرو پی‌ریزی نظام اقتصادی صحیح و عادلانه می‌داند. براین اساس، روابط و حقوق اجتماعی به گونه‌ای تنظیم می‌شود که با اجرای آن، اکثریت افراد قادر به تأمین نیازهای معیشتی خود بوده و گستره اقدامات حمایتی خاص به حداقل کاهش یابد. مهم‌ترین تدابیر اسلام به منظور همسوسازی کارکرد نظام اقتصادی با اهداف تأمین اجتماعی عبارت است از:

یکم، تأکید بر عدالت و سلامت کارگزاران: نهاد حاکمیت در اسلام صبغه‌ای الهی دارد که از آن به عنوان «حاکمیت امام عادل» تعبیر می‌شود. قرآن کریم در آیات متعددی، از حاکمان حق به عنوان کسانی یاد می‌کند که دارای امامت الهی بوده و به فرمان خدا حکومت می‌کنند (انبیاء: ۷۳؛ سجده: ۲۴). بدین روی، در آیات قرآن، اموالی مانند انفال، فیه و خمس غنایم جنگی که در حقیقت، متعلق به حکومت اسلامی است، به خدا و پیامبر ﷺ و خویشان او نسبت داده شده که از هرگونه ظلمی مصون هستند (انفال: ۱ و ۴۱؛ حشر: ۶ و ۷). بر اساس روایات، در زمان غیبت امام معصوم ﷺ، فقیهان جامع الشرائط، به نیابت از ایشان، مسئولیت تشکیل حکومت را به عهده خواهند داشت که «عدالت» یکی از شروط اصلی آنان به شمار می‌رود (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۵-۴۹۰؛ کلینی، ۱۳۶۷، ج ۷، ص ۱۷۵). عدالت در

ریشه برخی از این عوامل به وجود تناقض‌های متعدد میان مبانی نظام سرمایه‌داری و تأمین اجتماعی مربوط می‌شود. از آن جمله می‌توان به تناقض فردگرایی، رقابت، مصرف‌گرایی، سودمحوری و ربا خواری با اهداف تأمین اجتماعی؛ تناقض آزادی اقتصادی با لزوم دخالت دولت برای تأمین اجتماعی، و تناقض لیبرالیسم اخلاقی و فرهنگی با نقش حمایتی نهادهای اجتماعی اشاره نمود. (گالبرایت، ۲۰۱۲؛ نمازی، ۱۳۸۷، ص ۲۰؛ درخشان، ۱۳۸۷؛ کرویتس، ۱۳۷۸، ص ۲۵).

برخی دیگر از اشکالات به ویژگی‌های روش‌های عملیاتی تأمین اجتماعی برمی‌گردد. ناسازگاری نرخ‌های بالای حق بیمه و مالیات با رشد تولید - به ویژه در شرایط جهانی شدن - پرهزینه بودن طرح‌های عام‌گرایانه و دامن زدن به بحران‌های مالی دولت، اثر منفی بر اشتغال و فقدان شفافیت در اهداف تأمین اجتماعی (پوشش ریسک، جبران خدمت و انتقال درآمد) از جمله مهم‌ترین اشکال‌های اجرای مزبور است (استیگلنیتز، ۲۰۰۱، ص ۳۵۳-۳۸۴؛ دیتینیانو، ۱۳۸۰، ص ۲۶۴).

اقتباس از این الگوها برای جوامع اسلامی، به ویژه در بخش راهبردهای بیمه‌ای تأمین اجتماعی، از منظر فقهی - حقوقی نیز با ابهاماتی مواجه است، ابهام در ماهیت فقهی - حقوقی تأمین اجتماعی بیمه‌ای و توجیه مشروعیت آن، ناسازگاری با عدالت اجتماعی از منظر اسلامی، ابهام در حدود حق تأمین اجتماعی، ناسازگاری تخصیص مزایای بازماندگان با احکام فقهی ارث، ابهام در شخصیت حقوقی سازمان تأمین اجتماعی و شبهه مالکیت وجوه تأمین اجتماعی از جمله مهم‌ترین ابهامات موجود است (سلیمان بن ابراهیم، ۱۴۲۳ق، ص ۲۷۱/۲۷۱؛ بادینی، ۱۳۸۷، ص ۵۷-۸۸).

با وجود تفاوت‌های اندکی که در مباحث نظری در باره نقش خانواده و مؤسسه‌های خیریه در ارائه خدمات تأمین اجتماعی به چشم می‌خورد، در مقام عمل، تأمین اجتماعی در بیشتر کشورها از وظایف سازمان‌های دولتی و عمومی دانسته شده است. نتیجه اینکه حل مشکلات موجود، چه در سایر جوامع و چه در ایران، همچنان نیازمند نظریه‌پردازی است که در هر کشوری، باید متناسب با مبانی فکری و ارزشی و شرایط بومی آن، بحث و بررسی شود.

سازوکارهای تأمین اجتماعی در رهیافت اسلامی

در الگوهای متعارف تأمین اجتماعی و بیشتر نظریه‌های اندیشمندان مسلمان، تأمین اجتماعی صرفاً به عنوان یکی از پدیده‌های جزئی درون نظام اقتصادی در نظر گرفته شده است که باید توسط یکی از زیرنظام‌های نظام اقتصادی و با راه‌کارهای معطوف به ترمیم پیامدهای نامطلوب نظام اقتصادی سامان‌دهی شود؛ مثلاً، همان‌گونه که در نظام اقتصادی، برای تجهیز و تخصیص وجوه نقد، نهادی به نام

حاکمیت، نوعی تضمین عملی برای حفاظت از حقوق محرومان جامعه و پیش‌گیری از استثمار و ظلم به آنان است. این امر تأثیر زیادی در پیش‌گیری از زمینه‌های نیاز به دخالت سازمان‌های تأمین‌ی دارد. فساد مالی و اداری نیز یکی از عواملی است که موجب دامن زدن به فقر و شکاف طبقاتی می‌شود. از این رو، در روایات نسبت به سلامت کارگزاران و مراقبت از بروز فساد در تخصیص منابع، مناصب و امکانات عمومی توصیه‌های فراوانی شده است (سید رضی، نامه ۵۳؛ محمدی ری‌شهری و حسینی، ۱۳۸۶، ص ۲۶۲).

دوم، طراحی نظام مالکیت سه‌گانه خصوصی، عمومی و دولتی (صدر، ۱۳۸۲، ص ۲۸۱): با توجه به اولویت‌ها و اصول حاکم بر تخصیص منابع حاصل از مالکیت‌های دولتی و عمومی، که در آیه ۷ سوره مبارکه حشر و نامه‌های امیرالمؤمنین^ع در باره مدیریت منابع بیت‌المال، به آنها تصریح شده (ر.ک. حسینی، ۱۳۸۰)، بدون تردید، یکی از اهداف طراحی این دو نوع مالکیت در کنار مالکیت خصوصی، اتخاذ تدابیر لازم در جهت تحقق اهداف تأمین اجتماعی است.

سوم، تعدیل توزیع درآمد و ثروت در مراحل قبل از تولید، پس از تولید و توزیع مجدد: نابرابری در شرایط اولیه شروع فعالیت‌های اقتصادی و قوانین نامناسب توزیع درآمد میان عوامل تولید، ریشه بسیاری از مشکلاتی است که نظام‌های تأمین اجتماعی در مرحله توزیع مجدد به دنبال رفع آن هستند. یکی از تدابیر اسلام برای پیش‌گیری از بروز چنین مشکلاتی، تنظیم قوانین عادلانه برای توزیع قبل از تولید و پس از تولید است. قرار دادن ثروت‌های طبیعی در اختیار دولت و تنظیم قوانین بهره‌برداری از آنها به گونه‌ای که صاحبان سرمایه و ماشین‌آلات هیچ امتیازی ندارند و اعطای حق احیا و بهره‌برداری از آنها به نیروی کار به گونه‌ای که به راحتی بتواند به برداشت حقوق خود از طبیعت اقدام نماید (حسینی، ۱۳۸۶، ص ۵۴۳-۵۲۹)، از اهم ویژگی‌های توزیع درآمد قبل از تولید در اسلام است.

اسلام توزیع درآمد بین عوامل تولید (نیروی کار، مدیریت، سرمایه نقدی و سرمایه فیزیکی) را هم به گونه‌ای تنظیم می‌کند که نیروی کار در مقابل سرمایه نقدی و سرمایه فیزیکی (زمین، ساختمان، ماشین‌آلات و...) از مزیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا نیروی کار و مدیریت می‌توانند سهم خود را، هم به صورت مزد معین و هم به صورت نسبتی از درآمد دریافت کنند، در حالی که سرمایه نقدی فقط در صورت مشارکت در تولید، می‌تواند سهمی از درآمد را به دست آورد و بهره ثابت به آن تعلق نمی‌گیرد. سرمایه‌ابزاری هم به اعتقاد متفکرانی همچون شهید صدر، فقط می‌تواند اجاره ثابت دریافت کند و نمی‌تواند در درآمد شریک شود (صدر، ۱۳۸۲، ص ۵۵۵).

حرمت ربا یکی از قوانین توزیع کارکردی درآمد است که التزام عملی به آن در تنظیم نهادهای پولی

و مالی، نقش مهمی در تعدیل توزیع درآمد جامعه به نفع فقرا خواهد داشت. تأکید بر عادلانه بودن قراردادهای حقوق و دستمزد و وضع شروط الزامی برای تنظیم آن‌ها، مانند تراضی طرفین و تحریم اکل مال به باطل نیز در این زمینه حایز اهمیت هستند.

چهارم، تشریح حقوق معاملات و نظارت بر بازار به منظور سالم‌سازی و روان‌سازی آن: کارکرد نظام اقتصادی علاوه بر اینکه از روابط حقوقی ناظر بر توزیع امکانات و درآمدها تأثیر می‌پذیرد، تا حد زیادی هم متأثر از مقررات و سیاست‌هایی است که به منظور برقراری نظم، امنیت و سایر مصالح اجتماعی وضع می‌شوند. برای اینکه نظام اقتصادی بتواند به میزان کافی فرصت اشتغال برای افراد فراهم نماید، برآیند این مقررات باید به گونه‌ای باشد که موجب روانی گردش کار، رواج معاملات و - به اصطلاح - تسهیل در فضای کسب و کار گردد. وجود چنین خصیصه‌ای برای بازار از منظر تأمین اجتماعی از اهمیت زیادی برخوردار است، از این رو، جهت‌گیری آموزه‌های اسلامی به سمتی است که موجبات روانی و سهولت بیشتر فضای کسب و کار را فراهم می‌کند. یکی از مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز روانی مبادلات، پایین بودن هزینه مبادله است که در گرو تبیین حقوق مالکیت و شیوه‌های حمایت از آن است. نظام حقوقی اسلام بر پایه حقوق برگرفته از آیات و روایات و تجربه تطبیق آن در دولت‌های نبوی^ص و علوی^ع (شریف زاده و نادران، ۱۳۸۸)، ظرفیت‌های فقه اسلامی و اختیارات قانون‌گذاری ولی فقیه در محدوده مصالح اجتماعی از چنین ظرفیتی برخوردار است.

پنجم، تهذیب اخلاقی شرکت‌کنندگان در بازار: یکی از ویژگی‌های بازار آزاد، که از عوامل انگیزشی حداکثرسازی سود و نفع شخصی و تفاوت در توان رقابتی شرکت‌کنندگان در آن ناشی می‌شود، ایجاد اختلاف به زیان طبقات کم درآمد جامعه است. یکی از تدابیر اسلام برای جلوگیری از آثار سوء بازار بر زندگی افراد، اصلاح انگیزه‌های انسان در جهت پرورش حس نوع‌دوستی، خیرخواهی، عدل‌ورزی، قناعت به سود کم، تعاون، و مبارزه با حرص، خودخواهی، ثروت‌اندوزی، طمع‌ورزی و مانند آن است. با اجرای این برنامه، از دامنه ایجاد شکاف درآمدی توسط بازار آزاد کاسته شده، زمینه نیاز به توزیع مجدد درآمدها کاهش خواهد یافت.

افزون بر موارد مزبور، از آن رو که تأمین اجتماعی یک هدف اصلی نظام اقتصادی اسلام است، در طراحی تمام نهادهای نظام اقتصادی و سیاست‌های آن، باید همواره تأمین اجتماعی به عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی تصمیم‌گیری در نظر گرفته شود. در نظام اسلامی درستی و مشروعیت سیاست‌های اقتصادی در گرو سازگاری آنها با اهداف تأمین اجتماعی و بلکه جهت‌گیری آنها در راستای آن است.

از این رو، هرگونه سیاستی که به افزایش و وخامت اوضاع فقرا منجر شود، فاقد مشروعیت خواهد بود. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید:

در تنظیم برنامه‌های کشور، اصلی‌ترین مسئله عبارت از رفع فقر و محرومیت و نجات طبقات مستضعف و محروم و پابرهنگان که از تبعات دوران ستم‌شاهی و آثار سلطه بیگانگان است. همه برنامه‌های اقتصادی و تولیدی و سازندگی و رونق اقتصادی باید به این هدف متوجه باشد و تنها در این صورت است که این برنامه‌ها درست و قابل قبول است، و نمایندگان محترم باید در قوانین مصوب و نیز در مواجهات خود با مسئولین اجرایی کشور، این را اصل بدانند و وظیفه کمک به محرومان را سرلوحه مسئولیت‌های نمایندگی خود قرار دهند (جاویدی، ۱۳۸۶، ص ۳۹۶ و ر.ک. همان، ص ۳۸۶).

خلاصه آنکه یکی از سازوکارهای اصلی حمایت از نیازهای معیشتی افراد در اسلام، سالم‌سازی بازار و تدارک تمهیداتی است که افراد بتوانند در چارچوب آن شخصاً و بدون نیاز به کمک‌های دولت و دیگران، زندگی شایسته و همراه با عزت و کرامت انسانی در تمام مقاطع زندگی را به دست بیاورند. اگر افراد در چارچوب بازار سالم و نظام اقتصادی عادلانه به فعالیت بپردازند، بیشتر آنها از این طریق قادر به تأمین نیازهای زندگی خود خواهند بود. این امر، زمینه نیاز به برنامه‌های گسترده تأمین اجتماعی مانند طرح‌های بازنشستگی عمومی، که از عوارض مناسبات سرمایه‌داری است، را از بین خواهد برد.

۲. سازوکارهای مستقیم

تردید وجود ندارد که با وجود تمام تدابیری که در سازوکارهای غیر مستقیم ذکر گردید، همواره به علل گوناگون، گروه‌هایی از مردم که از آن طریق قادر به تأمین نیازهای خود نشده‌اند، وجود خواهند داشت که باید به طور خاص و با سازوکارهای مستقیم حمایت شوند. سؤال‌های اساسی، که در این مرحله باید پاسخ داده شوند، عبارت است از اینکه اولاً، در این مرحله، چه افراد و گروه‌هایی باید حمایت شوند؟ ثانیاً، مسئولیت حمایت از آنها با چه کسانی است؟ ثالثاً، به چه روشی باید حمایت صورت گیرد؟

بر اساس آنچه در مقاله‌نامه سازمان بین‌المللی کار بیان شده است، زمینه‌های اصلی نیازمند حمایت عبارتند از: سالمندی، بیماری، بیکاری، از کارافتادگی (حوادث)، فوت سرپرست خانواده و عائله‌مندی. مسئولیت نهایی حمایت در همه این موارد با دولت است که به سه روش «بیمه‌ای» (با مشارکت کارگر و کارفرما)، «حمایتی» و «امدادی» قابل اجرا است.

یکی از نکات قابل تأمل در موضوعات تحت پوشش نظام‌های تأمین اجتماعی معاصر - به ویژه در راهبردهای بیمه‌ای - توجه نکردن به تنوع نیازمندی‌ها و منشأ خاص هر یک از آنهاست. از این منظر،

موضوعات حمایتی مزبور را می‌توان به سه گروه متفاوت تقسیم کرد: گروه اول کسانی هستند که به عللی همچون معلولیت، فوت سرپرست، و کمبود درآمد فاقد درآمد کافی برای امرار معاش خود هستند و باید هدف برنامه‌های انتقال درآمد قرار داده شوند. گروه دوم افرادی هستند که علی‌رغم توانمندی نسبی، پس‌انداز و پیش‌بینی لازم برای دوره نیازمندی و سالمندی خود نکرده‌اند و باید مشمول برنامه‌های پس‌انداز اجباری قرار گیرند. گروه سوم کسانی هستند که در اثر مواجهه با ریسک و مخاطرات زندگی، نیازمند حمایت می‌شوند که مشکل آنها با پوشش بیمه‌ای قابل حل است.

یکی از اشکالات مهم الگوهای متعارف تأمین اجتماعی - به ویژه در راهبرد بیمه‌ای آن - نبود تمایز و تفکیک میان این گروه‌ها و طراحی برنامه‌های عام‌گرایانه‌ای است که همه آحاد مردم (اعم از فقیر و غنی) را یکجا شامل می‌شود؛ مثلاً، بیمه‌های بازنشستگی از یک سو، نوعی پس‌انداز اجباری برای عموم سالمندان و از سوی دیگر، روشی برای حمایت از سالمندان نیازمند و همچنین نوعی تأمین نسبت به پوشش مخاطرات غیر قابل پیش‌بینی زندگی افراد است که بدون توجه به ویژگی‌های آنها، از نظر نیاز و یا عدم نیاز، برای عموم شاغلان اجباری می‌شود.

ابهام در این جنبه‌ها موجب پرهزینه شدن، از بین رفتن شفافیت و پیچیدگی ماهیت برنامه‌ها و صعب‌العلاج بودن اصلاح مشکلات آنها می‌گردد. در رهیافت اسلامی، گروه‌های نیازمند حمایت، قابل تقسیم به عناوین و دسته‌های متمایزی هستند که هر یک از آنها مستلزم روش خاصی از حمایت است. در این رهیافت، تحقق اهداف تأمین اجتماعی معاصر در گرو استفاده همزمان از سازوکار خصوصی، عمومی و دولتی است که در ادامه، بررسی خواهند شد:

یکم، تدارک خصوصی: در آموزه‌های اسلامی، آحاد جامعه به لحاظ سطح درآمدی و نیاز به حمایت، به سه گروه «فقیر»، «برخوردار از حد کفایت» و «غنی» تقسیم می‌شوند که مسئولیت تأمین نیازهای معیشتی در آنها متفاوت از یکدیگر است. در فقه اسلامی، همان‌گونه که فقیر مستحق حمایت است و در خصوص مصرف مالیات‌های اسلامی و درآمدهای فیء، انفال و بیت‌المال، منابع مناسبی برای حمایت از فقرا پیش‌بینی شده است، افراد غیر فقیر (اعم از غنی، واجد کفایت، و تنبل و بیکار)، از دریافت زکات منع شده‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۱۵۸؛ نجفی، ۱۳۷۳، ص ۴۹۷-۵۰۰). بر این اساس، اجرای برنامه‌های عام‌گرایانه بیمه‌های بازنشستگی، بیکاری و مانند آن برای افراد غیر فقیر، با کمک بودجه دولت فاقد وجهت فقهی خواهد بود. در صورتی که به سبب کوتاهی چنین افرادی مشکلاتی برای تأمین مخارج دوره سالمندی آنها و جامعه فراهم شود، چون در فقه امامیه ظرفیت استفاده از عقد بیمه برای پوشش مخاطرات زندگی پذیرفته شده است،

این مشکل را می‌توان همانند بیمه‌های تجاری با وضع قوانین مناسب و با رعایت اصل تعادل درآمد- هزینه و یا در صورت لزوم، اجباری کردن پس‌انداز علاج نمود. به بیان دیگر، چنین حالتی به صورت کامل از طریق سازوکار بازار و «تدارک خصوصی» قابل مدیریت است. با اجرای این طرح، از بروز پدیده نبود شفافیت در جنبه‌های توزیع درآمدی و پوشش ریسکی برنامه‌های عام‌گرایانه تأمین اجتماعی جلوگیری خواهد شد.

اگر دامنه مسئولیت‌های افراد را - چنان‌که در فقه اسلامی تبیین شده است - در سطح خانواده در نظر بگیریم، برخی از نیازهای فقیرانی که مخارجشان از نظر فقهی بر عهده سایر اعضای خانواده است (مانند مخارج سالمندان نیازمندی که فرزند ثروتمند دارند و یا زنان سرپرست خانوار که دارای تمکن کافی برای مخارج فرزندان خود هستند) نیز به فهرست افراد تحت پوشش تدارک خصوصی افزوده خواهد شد (موسوی خمینی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۲۸۰-۲۸۵). بر اساس روایتی که صاحب *وسائل الشیعه* از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند، هرگاه فردی از پرداخت نفقه افراد واجب‌النفقه خود سرباز زند، از طرف حاکم بر این کار اجبار می‌شود (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۱۶۶؛ موسوی خمینی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۲۸۰-۲۸۵).

از آن رو که در این‌گونه حالات، در واقع خود افراد با هزینه شخصی‌شان نسبت به تأمین هزینه‌های اوقات نیازمندی اقدام می‌کنند و حمایت دولت و جامعه صرفاً از طریق ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی و قانونی لازم برای چنین کاری است، می‌توان آن را نوعی «تدارک خصوصی» نام‌گذاری کرد.

دوم، تکافل عمومی: بر اساس تقسیمات سه‌گانه گروه‌های درآمدی - که در بالا ذکر شد - گروه فقرا (و گاهی گروه واجد کفایت زندگی) باید از سوی جامعه حمایت خاص و مستقیم شوند. در این مرحله، اسلام ضمن آنکه دولت را مسئول حمایت از فقرا دانسته و ابزارهای قانونی و منابع مالی مناسبی برای آن در نظر گرفته است (در بخش بعدی به بررسی این موضوع خواهیم پرداخت)، توانگران جامعه را نیز دارای مسئولیت ایمانی و اخلاقی دانسته است. از این مسئولیت، در ادبیات جدید اقتصاد اسلامی، به «تکافل اجتماعی» یاد شده است.

در منابع اسلامی، این مسئولیت با عناوین متنوعی مانند انفاق، صدقه، زکات (به معنای مطلق صدقات)، وقف، الحق‌المعلوم، حق‌الحصاد، اعطاء المال، ایتاء المال، اطعام، تعاون علی البر، قرض الحسنه، اینثار، بر، احسان، معروف، صله الارحام، خدمت، وصیت، نذر، و قربانی یاد شده است، در آیات قرآن مجید در روایات معصومین علیهم السلام محرک‌های متنوعی مانند وعده پادشاه‌های اخروی؛ بیان آثار و برکات دنیوی؛ انذار نسبت به عواقب ترک انفاق؛ استفاده از عواطف فامیلی، قومی و انسانی؛ و تحریک حس نوع‌دوستی برای ایجاد انگیزه نسبت به تکامل اجتماعی مورد استفاده قرار گرفته است.

تفاوت این راه‌کار با راه‌کارهای قانونی و دولتی در روایات به خوبی تبیین شده است. به طور نمونه، امام صادق علیه السلام فرمود:

خداوند در اموال اغنیا، فریضه‌ای را واجب کرده است که مقبولیت پیدا نمی‌کنند، مگر با پرداخت آن، و آن زکات است. به وسیله آن، خون‌های خود را حفظ می‌کنند و به واسطه آن، «مسلمان» نامیده می‌شوند (کنایه از اینکه زکات حق قانونی است و منع‌کننده آن حرمت و حمایت قانونی ندارد). ولی خداوند در اموال اغنیا حقوق دیگری غیر از زکات واجب کرده است. خداوند می‌فرماید: (وَ الَّذِینَ فِیْ اَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ) پس حق معلوم غیر از زکات است و آن چیزی است که شخص از مالش بر خودش واجب می‌کند و بر او واجب است که به اندازه توانایی و استطاعت مالی‌اش بر خود واجب کند. پس، آنچه را بر خود واجب کرده است پرداخت کند. اگر خواست، به صورت روزانه و اگر خواست در هر هفته و یا هر ماه (کلینی، ۱۳۱۷، ج ۳، ص ۴۹۸).

این روایت اولاً، از وجود دو نوع تکلیف ایمانی و قانونی در شریعت اسلام حکایت می‌کند. ثانیاً، با تفسیری که از آیه شریفه (وَ الَّذِینَ فِیْ اَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ) (معارج: ۲۴) ارائه می‌کند، نشان می‌دهد که جایگاه تکافل عمومی در جامعه اسلامی، حتی فراتر از یک راه‌کار برای تأمین اجتماعی است، به گونه‌ای که می‌توان گفت: این امر با هویت جامعه اسلامی پیوند خورده است، و جامعه‌ای که انفاق اسلامی در آن نهادینه نشده باشد اسلامی نیست.

تکافل اجتماعی راه‌کار ممتاز، منحصر به فرد و حساب شده‌ای است که برخاسته از مبانی بینشی، اخلاقی، اجتماعی و رفتاری اسلام است اهم مزایای این راه‌کار عبارت است از:

۱. تکافل عمومی به دلیل اتکای آن بر انگیزه‌های ایمانی و انسانی، ناکارآمدی‌های ناشی از مالیات‌های اجباری را تقلیل می‌دهد.
۲. داوطلبانه بودن تکافل و تعلق پاداش الهی به آن، مشارکت در تأمین اجتماعی را به یکی از انگیزه‌های نیرومند تولید تبدیل می‌کند. نمونه آشکار این امر را می‌توان در سیره اقتصادی امیرالمؤمنین علیه السلام برای کسب درآمد به‌منظور انفاق بر نیازمندان مشاهده نمود (ر.ک: حسینی، ۱۳۸۶).
۳. تکافل انتقال از ثروتمند به فقیر است و از این نظر، عادلانه‌تر از روش‌های بیمه‌ای عام‌گرایانه مرسوم است.
۴. شناسایی افراد نیازمند در راه‌کار تکافل، بسیار کم‌هزینه است و کسانی که واقعاً نیازمند هستند کمک دریافت می‌کنند.
۵. در تکافل، پرداخت‌کننده مستقیماً اثر کار خیر خودش را می‌بیند و این از نظر انگیزشی بسیار مهم و کارساز است.

شناسایی نیازمندان را تسهیل کند، و از سوی دیگر، اعطا کنندگان با مشاهده مستقیم آثار کمک‌های خود انگیزه بیشتری پیدا کنند.

چهارم، به منظور جلب اعتماد و مشارکت بیشتر مردم، بجاست معتمدان محلی و مقامات مذهبی در هیأت امنای شبکه تکافل مشارکت موثری داشته باشند.

پنجم، با عنایت به ویژگی‌های منحصر به فرد تکافل در مقایسه با راهکارهای دولتی، دولت اسلامی می‌تواند پس از بررسی‌های کارشناسانه و تحت ضوابط معین، پرداخت بخشی از مالیات افراد به این شبکه را تجویز نماید. این کار ضمن آنکه وظیفه دولت در زمینه تامین اجتماعی را سبک‌تر خواهد کرد، آثار ناکارآمدی مالیات‌ستانی را نخواهد داشت.

صرف‌نظر از حکم دقیق فقهی تکالیف مالی، که در قانون‌گذاری اهمیت دارد، مهم‌ترین مسأله در سیاست‌گذاری اجتماعی، نهادینه کردن روحیه همیاری در جامعه اسلامی است. اگر چنین روحیه‌ای - ولو با اعتقاد به استحباب - نهادینه شده باشد، آنگاه با توجه به قانون اعداد بزرگ همواره گروه قابل توجهی از اقشار جامعه وجود خواهند داشت که به این سنت الهی عمل می‌کنند. همین مقدار برای اثبات ضرورت سیاست‌گذاری و مدیریت آن کفایت می‌کند. البته روشن است هر قدر میزان اعتقاد و التزام به این حکم تقویت شود دامنه اثرگذاری آن افزایش خواهد یافت. به هر حال، مهم این است که چنین ظرفیتی بالقوه در جامعه اسلامی وجود دارد و می‌توان روی آن حساب کرد و به نحو مطلوب و روزآمد به مدیریت آن اقدام نمود.

سوم، تضامن دولتی: «تضامن دولتی» (در کنار دو راه‌کار پیشین) سومین راه‌کار تامین اجتماعی در اسلام است که به مسئولیت مستقیم دولت در زمینه تامین نیازهای معیشتی افراد مربوط می‌شود. اندیشمندان مسلمان برای بیان این منظور، از واژه «ضمان اجتماعی» استفاده کرده‌اند (ابن ماجه، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۶۵۹-۶۶۵؛ شریف قرشی، ۱۳۹۸ق، ص ۲۶۶-۲۶۹). اما به سبب آنکه ما مسئولیت تامین اجتماعی را صرفاً متوجه دولت نمی‌دانیم و - چنان‌که پیش از این گفتیم - خود فرد و سایر افراد جامعه را نیز در این مسئولیت شریک می‌دانیم، برای اشاره به مسئولیت دولت در تامین اجتماعی - اصطلاح «تضامن دولتی» پیشنهاد می‌شود. این واژه سه ویژگی دارد: اول، «تضامن» از ریشه «ضمن» است که بر تعهد جبرانی و تکمیلی دلالت می‌کند. از این رو، به کارگیری واژه «تضامن دولتی» بر این معنا دلالت می‌کند که در اینجا، آن بخش از مسئولیت‌های دولت که در پی‌ریزی نظام اقتصادی عادلانه بیان کردیم منظور نیست، بلکه می‌خواهیم بینم پس از ظاهر شدن آثار اجرای نظام اقتصادی، نقش جبرانی و تکمیلی دولت در خصوص افراد نیازمند چگونه خواهد بود. دوم، «تضامن» از باب «تفاعل» و

۶. در این شیوه، دیوان سالاری حذف می‌شود و کمک‌ها به سرعت به دست نیازمندان می‌رسد.

۷. این نوع پرداخت چون داوطلبانه است، موجب تهذیب معنوی انسان می‌گردد.

۸. با گسترش و نهادینه شدن این راه‌کار، نیاز به راهبرد مالیات‌های قانونی کاهش می‌یابد و شاید به همین سبب، نرخ زکات در اسلام بسیار پایین است.

۹. با این روش، دستگاه تامین اجتماعی سبک‌بار خواهد شد و هزینه‌های اداری آن کاهش خواهد یافت.

۱۰. تکافل موجب استحکام پیوندهای اجتماعی و تقویت سرمایه‌های اجتماعی می‌شود.

۱۱. در روش‌های دولتی، اثبات مستحق بودن، مستلزم ارائه مدارک و تشکیل پرونده در دستگاه‌هایی است که فرایند زمان‌بر و پیچیده‌ای دارند و ممکن است بسیاری از افراد عطایش را به لقایش ببخشند (برانت، ۱۳۸۳، ص ۲۰۹-۲۰۶)، اما تکافل معمولاً به طور مستقیم و بدون تشریفات اداری انجام می‌شود. از این رو، تکافل از نظر فراگیری کمک‌گیرندگان، برتری خواهد داشت.

۱۲. راه‌کار تکافل عمومی منوط به وجود دولت نیست و حتی در فرض نبود دولت و یا التزام نداشتن آن به این امر و یا کفایت نکردن بودجه دولت هم قابل اجراست.

به منظور مدیریت روزآمد این راه‌کار اسلامی، می‌توان با استفاده از اصول اسلامی و مطالعات کارشناسی، شبکه‌ای متشکل از خانواده‌ها، سازمان‌های خیریه، اوقاف و مانند آنها را در سطوح گوناگون و به هم پیوسته خانوادگی، منطقه‌ای و ملی، به نام «شبکه تکافل» طراحی نمود. در طراحی سازوکار تکافل عمومی، باید به چند نکته اساسی توجه کرد:

اول، با توجه به ماهیت فقهی احکام تکافل، که بیشتر دارای جنبه ایمانی و اخلاقی است و فلسفه‌ای که در پشت چنین راه‌کاری وجود دارد، بجاست، سازوکار اجرایی تکافل حتی‌الامکان ماهیت مردمی و خیریه خود را حفظ کند و به تدریج، دولتی نشود. البته این امر به معنای قطع ارتباط با دولت اسلامی نیست، اما با این حال، استقلال نهاد تکافل از دولت این امکان را به آن خواهد داد که بر کار دولت نیز نظارت داشته و در صورت لزوم، به یاری آن بشتابد.

دوم، با توجه به تأکید اسلام بر حفظ روابط خانوادگی و خویشاوندی و اهمیت فوق‌العاده صله رحم، در طراحی تکافل، باید پیوندهای خانوادگی، فامیلی، منطقه‌ای (الاقرب فالاقرب) لحاظ شود و امکان تخصیص هدفمند و جوه‌اهدایی مردم به نزدیکان خود فراهم گردد.

سوم، با عنایت به تأکید روایات به انفاق مستقیم (اعطاء بالید) (ابن ماجه، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۱۲۹)، بجاست تخصیص بخش قابل توجهی از جوه‌اهدایی هر کس در اختیار خودش باشد که از یک سو،

آنان کم آمد، بر والی لازم است از منابع در اختیار خود به اندازه رفع نیازشان بر آنها هزینه کند، و علت جبران کسری آنها این است که مازاد وجوه متعلق به او خواهد بود (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۱۲۹).

روایات فراوانی از رسول خدا ﷺ وارد شده است که بر اساس آنها، مسئولیت بازپرداخت بدهی تمامی بدهکارانی که در جریان اداره زندگی خود به عللی غیر از اسراف و معصیت، در گرداب قرض گرفتار شده‌اند بر عهده حاکم اسلامی است. مرحوم کلینی باب «ما یجب من حق الامام علی الرعیة وحق الرعیة علی الامام» را به این مسأله اختصاص داده است، وی روایات متعددی از پیامبر ﷺ به این مضمون نقل کرده است: «هر کس مالی به جای گذارد متعلق به وارثان اوست، و هر کس که بدهی یا بازمانده فقیری به جای گذارد بر عهده من است» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۴۰۶).

علی بن ابراهیم در تفسیر خود از آن حضرت ﷺ نقل می‌کند که فرمودند: «هیچ بدهکاری نیست که طلبکار خود را به والی مسلمانان معرفی کند و برای والی تنگدستی او آشکار شود، مگر آنکه آن بدهکار از بدهی خود بری‌الذمه می‌شود و بدهی او بر عهده والی مسلمانان می‌آید که باید از اموال در اختیار خود آن را پرداخت کند» (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۹۴).

حضرت در حالی که به مدت چندین سال پیاپی، همواره در ضمن تمامی خطبه‌های خود چنین مضمونی را برای مردم ایراد کرده بود، در واپسین لحظات عمر شریف خود، بی درنگ تمامی اصحاب را با سلاح و تجهیزات برای اقامه جماعت، به مسجد فراخواندند. حضرت در ضمن آخرین تعالیم خود، به والیان پس از خود سفارش فرمودند که مبادا بر جماعت مسلمانان رحم نکنند، درهای خود را به رویشان ببندند و آنها را دچار فقر کنند که این کار آنها سر از کفر درخواهد آورد (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۴۰۶).

دولت به شیوه‌های متنوعی می‌تواند خدمات تأمینی ارائه دهد؛ مثلاً، با توجه به اینکه همواره در جامعه گروه‌هایی مانند معلولان، از کارافتادگان، سالمندان و زنان سرپرست خانوار که امید کار کردن و کسب درآمد از آنها نمی‌رود، وجود دارند، دولت باید به صورت پرداختی ماهیانه از این افراد حمایت کند. در این باره شیوه برخورد امیرالمؤمنین ﷺ با پیرمرد نصرانی که گدایی می‌کرد و حساسیت فوق‌العاده ایشان به این امر، سرمشق خوبی برای مواجهه مسئولان تأمین اجتماعی با پدیده تکدی‌گری است. سامان‌دهی وضعیت این افراد از وظایف نهادهای دولتی تأمین اجتماعی است. مشابه چنین وضعیتی برای برخی از دست‌فروشان جزء، که درآمد کسب آنها ناچیز است نیز صادق است. به هر حال، دولت موظف به رسیدگی به احوال این افراد است. آنها یا نیازمند واقعی هستند که باید مستمری دریافت کنند، و یا قادر بر کار اقتصادی هستند که باید به بازار کار هدایت شوند.

دولت برای جلوگیری از آثار سوء حمایت‌های اجتماعی به آن دسته از نیازمندی که قادر به کار

به معنای «مسئولیت مشترک» است. سوم، اخص بودن معنای واژه «دولتی» از واژه «اجتماعی» نشان می‌دهد تضامن دولتی صرفاً ناظر بر بخشی از مسئولیت‌های جامعه (فرد + سایر افراد + دولت) در باره تأمین اجتماعی است، نه تمام آن.

در ادبیات اسلامی، شمار انبوهی از نصوص آیات و روایات و بسیاری از مفاهیم فقهی به بیان مسئولیت سنگین دولت در باب تأمین اجتماعی اختصاص یافته است. از جمله آنها، می‌توان به مفاهیم «زکات» (به معنای فقهی آن)، «خمس»، «انفال»، «فیء»، «خراج»، «جزیه» و «بیت‌المال» اشاره نمود. اهمیت این مسئله برای دولت اسلامی به حدی است که قرآن کریم (در کنار برپایی نماز) اجرای زکات را به عنوان یکی از ارکان اصلی وظایف دولتمردان جامعه اسلامی بیان نموده است: (الَّذِينَ إِذَا مَنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ) (حج: ۴۱). رساترین بیان در نصوص اسلامی برای معرفی زکات، در حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است که فرمودند: «به من دستور داده شده است که از ثروتمندان شما زکات بگیرم و به فقرا شما برگردانم» (مروارید، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۲۸۱). از این رو، حضرت به کارگزاران زکات سفارش می‌کردند، در معرفی زکات به مردم بگویند که خداوند حقی را در اموال آنان واجب کرده است که از توانمندانشان گرفته و به نیازمندانشان پرداخت می‌شود (جصاص، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۵۵۹).

با عنایت به اینکه زکات هسته مرکزی تکالیف مالی انسان و از اهم راهکارهای اسلام برای حمایت از نیازمندان جامعه است، معرفی آن با چنین بیانی علاوه بر اینکه ماهیت اصلی برنامه تأمین اجتماعی اسلامی، یعنی گرفتن از ثروتمند و دادن به فقیر را نشان می‌دهد، نقش اساسی دولت در اجرای این برنامه را نیز ثابت می‌کند.

در روایت معروف حماد از امام کاظم ﷺ نیز به صراحت، از لزوم تولی زکات توسط ولی امر سخن به میان آمده است:

والی مال را اخذ می‌کند و آن را به گونه‌ای که خداوند جهت داده است، به هشت سهم تخصیص می‌دهد: فقیران، مساکین، کارگزاران زکات، دلجویی‌شدگان، بردگان، بدهکاران، سیل الله، و درراه‌ماندگان. در میان آنها، به گونه‌ای تقسیم می‌کند که نیازهای سالانه آنها را بدون کم و کاستی برآورده سازد. آنگاه اگر چیزی اضافه بود به والی بازگردانده می‌شود، و اگر کم آمد و مخارج آنها را کفایت نکرد بر والی لازم است که از منابع در اختیار خود به اندازه نیازشان به آنها بدهد تا بی‌نیازشان سازد (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۱۳۰).

امام ﷺ در باره مدیریت مصارف خمس نیز با بیان مشابهی می‌فرماید:

در میان آنها (یتیمان، مساکین و درراه‌ماندگان) بر حسب کفاف و گشایش، مایحتاج سالانه‌شان را تقسیم می‌کند. اگر چیزی از آن اضافه آمد، که مورد نیازشان نبود، متعلق به والی است، و اگر از مقدار بی‌نیازی

هستند، لازم است این‌گونه افراد را از طریق مراکز ارائه خدمات اشتغال شامل کارآموزی، کاریابی و کارآفرینی به بازار کار هدایت کند.

در خصوص چگونگی پوشش بهداشت و درمان، دولت می‌تواند علاوه بر ارائه خدمات درمانی مستقیم، از طریق تصدی مراکز درمانی، برای افراد و خانواده‌ها، دفترچه‌های ضمانت اجتماعی صادر کند. این دفترچه‌ها باید به گونه‌ای طراحی شوند که برای افراد واقع در زیر حداقل معیشت، مخارج درمانی را به صورت کاملاً مجانی تضمین کنند (بدون پرداخت حق بیمه) و برای افراد بالاتر از آن و زیر حد کفایت نیز بخشی از مخارج درمان را، که به تناسب امکانات دولت تا صددرصد می‌تواند افزایش یابد، تضمین کنند (بدون دریافت حق بیمه).

احداث اماکن عمومی برای نگهداری موقت و یا دایم افراد فاقد پشتوانه خانوادگی مانند سالمندان، کودکان بی‌سرپرست، درراه ماندگان، معلولان ذهنی و مانند آن‌ها؛ تهیه مسکن برای زوج‌های جوان و خانواده‌های نیازمند؛ تشکیل بنیاد ازدواج برای تهیه جهیزیه و ارائه تسهیلات ازدواج به جوانان؛ معافیت افراد زیر خط فقر از پرداخت هرگونه مالیات و یا حق بیمه اجتماعی اجباری؛ و پرداخت یارانه‌های هدفمند از جمله سایر اقداماتی است که دولت می‌تواند برای حمایت از آحاد جامعه به عمل آورد.

نسبت سازوکار «تضامن» با سازوکارهای «تکافل» و «تدارک»

یکی از سؤال‌هایی مطرح در باره سازوکارهای سه‌گانه‌ای معرفی نشده، نسبت میان این سازوکارها و جایگاه هر یک از آنها در رهیافت اسلامی است. پاسخ این سؤال را در ضمن بیان چند نکته بیان می‌کنیم: در رویکردهای موجود، غالباً مسئولیت تامین اجتماعی بر عهده دولت قرار دارد و راهکار «تکافل»، یا به طور کلی مطرح نیست و یا در ضمن آن قرار داده می‌شود. راهکار «تدارک» نیز به شکل یک راهکار اصلی تامین اجتماعی مطرح نشده است. در رهیافت پیشنهادی این مقاله، هر کدام از سازوکارهای سه‌گانه دارای فلسفه مخصوص به خود است. تامین اجتماعی رهاورد کارکرد این سه در کنار همدیگر است (نمی‌توان گفت کدام اصلی و کدام فرعی است)؛ سازوکار تدارک خصوصی از این نظر که تامین نیازهای معیشتی افراد در وهله اول باید از طریق کسب و کار خودشان انجام شود، حایز اهمیت زیادی است؛ این امر به معنای انکار وجود گروه‌های نیازمند به عللی همچون وجود آزادی‌های اقتصادی و تفاوت‌های فردی، و لزوم حمایت ویژه از آنان نیست در این مرحله، چنین نیست که این‌گونه حمایت‌ها کلاً به عهده خود مردم و یا دولت به تنهایی قرار داده شود، بلکه هر کدام از آنها به نوبه خود، در این مسئله نقش ویژه‌ای ایفا می‌نمایند. سازوکار «تکافل» به این معناست که بدون وجود دولت نیز نیازهای مردم از سوی

جامعه تامین می‌شود. سازوکار «تضامن» نیز این مهم را در بردارد که اسلام نیازمندان را به امید کمک‌های داوطلبانه و عواطف مردم رها نکرده و تضمین‌های قانونی را توسط دولت در اختیار آنها قرار خواهد داد. بدین روی، با ملاحظه سازوکارهای سه‌گانه در کنار یکدیگر، می‌توانیم بگوییم: تامین اجتماعی اسلامی به جای دولت محوری و یا بازار محوری، جامعه‌محور خواهد بود.

تکافل عمومی در عین حال که سازوکار مستقلی است و حتی در فرض نبود دولت هم قابل اجراست، مکمل مهمی برای نقش دولت است. دولت با درک عمیق این واقعیت، باید زمینه‌های تقویت چنین سازوکاری را در جامعه مهیا کند. روشن است که هر قدر درجه التزام مردم به انجام وظایف اجتماعی خود در باره نیازهای دیگران بیشتر باشد، نیاز کمتری به دخالت دولت خواهد بود.

برخی از منابع مهم سازوکار تضامن مانند زکات و خمس در فرض نبود دولت و یا وجود مصالح خاص، قابل واگذاری به بخش تکافل است؛ چنان‌که در زمان حاکمیت خلفای جور، ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} اجازه پرداخت زکات به مستحقان توسط خود مردم را صادر کرده بودند، امروزه به سبب وجود برخی مصالح اجتماعی مانند اداره حوزه‌های علمیه، توکلی خمس به عهده مراجع عظام تقلید گذاشته شده است. افزون بر این، به سبب خواص ویژه سازوکار تکافل در زمینه شناسایی دقیق‌تر و تخصیص بهتر کمک‌های اجتماعی، دولت می‌تواند بخشی از کمک‌های خود را از طریق کمک به مؤسسات تکافل انجام دهد و مشارکت در این مؤسسات را با معافیت‌های مالیاتی تشویق کند.

در برخی موارد، مانند وجوب انفاق بر همسر، فرزندان و والدین و دیه عاقله سازوکار تکافل مقدم بر تضامن است. در این زمینه‌ها، مسئولیت اصلی با تکافل است. در صورت عدم انجام وظیفه این بخش، دولت از طریق اجبار قانونی به تحقق آن کمک می‌نماید. بر این اساس، هزینه رسیدگی به سالمندان نیازمند، در اصل، به عهده خانواده است و دولت در مرتبه بعدی قرار دارد. بعکس، در خصوص فقرا، در مرتبه اول؛ باید از طریق وجوهات قانونی مانند خمس و زکات تامین شوند و واجبات کفایی مردم و تکالیف اخلاقی آنها در مراتب بعدی قرار دارد. هرچند به سبب نزدیک بودن مردم به یکدیگر و فوریت تامین برخی از نیازها، در میدان عمل، بخش تکافل بر تضامن سبقت خواهد گرفت. در این خصوص، بخش تکافل می‌تواند در شناسایی نیازمندان واقعی به بخش تضامن کمک کند.

در پایان، لازم است به چند نمونه از ویژگی‌های رهیافت اسلامی در مقایسه با راهبردهای تامین اجتماعی رایج اشاره نماییم:

یک، شفافیت جنبه‌های پس‌انداز اجباری، پوشش ریسکی و توزیع درآمدی: یکی از ویژگی‌هایی که از کنار هم قرار دادن سازوکارهای سه‌گانه به دست می‌آید شفافیت جنبه‌های پس‌انداز اجباری، پوشش

ریسکی و توزیع درآمدی تأمین اجتماعی در رهیافت اسلامی است، که نبود آن یکی از اشکالات الگوهای متعارف - به ویژه راهبردهای بیمه‌ای - به شمار می‌آید. بر اساس این سازوکارها، جنبه پس‌انداز و پوشش ریسک در ناحیه تدارک خصوصی قرار خواهد گرفت و در بخش‌های تکافل و تضامن، بر اهداف توزیع درآمدی تمرکز خواهد شد.

دو، **ترجیح منابع مالیاتی بر منابع حق بیمه‌ای:** در تأمین اجتماعی رایج، دو شیوه کلی برای تأمین منابع مالی تأمین اجتماعی وجود دارد که عبارتند از: منابع بیمه‌ای - در نظام‌های بیسمارکی (مانند آلمان و فرانسه) - و منابع مالیاتی - در نظام‌های بورجی (مانند انگلیس و دانمارک). تأمین مالی از روش‌های بیمه‌ای با اشکالات و بحران‌های زیادی مواجه است. در رهیافت اسلامی، چنانچه منابع عادی (پس‌اندازهای خصوصی، درآمد تکافل، مالیات‌های منصوص شرعی و انفال) کفایت هزینه‌های تأمین اجتماعی را ننماید و نیاز به منابع تکمیلی باشد، روش‌های بیمه‌ای ترجیح نخواهند داشت. بلکه استفاده از منابع مالیاتی بر مبنای محکم‌تری استوار است که باید مقدم داشته شوند. در الگوی تأمین اجتماعی صدر اسلام نیز میان مصارف مالیات‌ها و مصارف تأمین اجتماعی دوگانگی وجود نداشت و جهت‌گیری کلی منابع و مصارف مالیات‌ها در جهت تأمین اجتماعی قرار داشت. بهره‌گیری از مزیت این رهیافت برای برون‌رفت از مشکلات مالی نظام‌های کنونی و حل تعارض میان مالیات‌های شرعی و حکومتی مفید خواهد بود.

سه، **استحقاق محوری:** در رهیافت اسلامی، درآمدها از کسانی اخذ می‌شود که فقیر نبوده، دارای مازاد درآمد باشند و مزایا صرفاً به مستحقان پرداخت می‌شود؛ مثلاً، در ناحیه درآمدها، زکات مال به واجدان حد نصاب تعلق می‌گیرد. زکات فطره صرفاً بر اغنیا واجب است. تکلیف خمس متوجه کسانی است که دارای درآمد مازاد بر هزینه هستند. در جزیه، نیازمندان معاف هستند. خراج از مازاد بر نیاز کشاورزان گرفته می‌شود. از سوی دیگر، در جایگاه‌های مصرف منابع تأمین اجتماعی مانند زکات، صدقات، خمس، و فیء، بر گروه‌های نیازمند و مستحق مانند فقرا، مساکین و ایتام تصریح شده است. این خصیصه به معنای رعایت استحقاق در اعطای مزایای تأمین اجتماعی است که موجب حذف ثروتمندان از ناحیه تقاضای مزایا و صرفه‌جویی در هزینه‌ها خواهد شد: «لا تَحَلَّ الزَّكَاةَ لِغَنِيٍّ وَلَا لِذِي مَرَّةٍ سَوِيٍّ».

از کنار هم گذاشتن این دو ویژگی، به دست می‌آید که قاعده اساسی در منابع و مصارف تأمین اجتماعی - همان‌گونه که در روایات زکات بیان شده است: «يُؤَخَذُ مِنْ أَغْنِيَائِهِمْ وَيُرَدُّ عَلَى فُقَرَائِهِمْ» - گرفتن از غنی و دادن به فقیر است. این قاعده بر خلاف قاعده‌ای است که در روش‌های

بیمه‌ای به صورت اخذ از کارگر + کارفرما + دولت و پرداخت به کارگر به عمل می‌آید، اعم از آنکه دهنده غنی باشد یا نباشد و گیرنده فقیر باشد یا نباشد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، راهبردها و سازوکارهای تأمین اجتماعی بررسی شد. تأمین اجتماعی در بیشتر کشورها، از وظایف سازمان‌های دولتی و عمومی است برای این منظور از سه راهبرد «حمایتی»، «بیمه‌ای» و «امدادی» استفاده می‌شود. «راهبرد حمایتی» از محل مالیات و منابع عمومی دولت تأمین مالی می‌شود، ولی «راهبرد بیمه‌ای» متکی به درآمدهای حق بیمه کارگر و کارفرما (و دولت) است. موضوعات اصلی تحت پوشش تأمین اجتماعی در بیشتر کشورها، مشتمل بر مستمری‌ها و مزایای بازنشستگی، از کارافتادگی، بیکاری، بیماری، فوت، عائله‌مندی، زایمان و مانند آن است. نظام‌های تأمین اجتماعی امروزه - با وجود آثار مثبت فراوان - با مشکلات زیادی از جمله بحران تأمین مالی مواجه گردیده‌اند که برای برون‌رفت از آنها، مجموعه‌ای از اصلاحات ساختاری در دستور کار دولت‌ها قرار گرفته است.

در بررسی سازوکارهای تأمین اجتماعی در رهیافت اسلامی، ملاحظه گردید که تأمین اجتماعی در اسلام در درجه اول، رهاورد نظام عادلانه اقتصادی است و انتظار می‌رود با اتخاذ تدابیری همچون نظام مالکیت سه‌گانه (خصوصی، عمومی و دولتی)، تعدیل توزیع درآمد و ثروت در مراحل قبل از تولید و پس از تولید و در طراحی ساختار کلی نظام اقتصادی، تا حد زیادی از ابتلای مردم به کمک‌های نهادهای حمایتی پیش‌گیری شود. در مرحله بعد و برای ارائه خدمات به افراد و گروه‌های تحت پوشش امروزی تأمین اجتماعی، بر اساس آموزه‌های اسلامی، آحاد جامعه به لحاظ سطح درآمدی و نیاز به حمایت، به سه گروه «فقیر»، «برخوردار از حد کفایت» و «غنی» تقسیم می‌شوند.

در فقه اسلامی، همان‌گونه که فقیر مستحق حمایت است و در صورت مصرف مالیات‌های اسلامی و درآمدهای فیء، انفال و بیت‌المال، منابع مناسب برای حمایت از او پیش‌بینی شده است، افراد غیر فقیر (اعم از افراد غنی، واجد کفایت و افراد تنبل و بیکار)، از دریافت زکات منع شده‌اند. بر این اساس، تأمین اجتماعی برای گروه اخیر، باید با اتکا به منابع خصوصی و از طریق سازوکارهای بازار (از جمله به کارگیری بیمه‌های مبتنی بر اصل تعادل درآمد - هزینه و وضع قوانین مناسب، مانند اجباری شدن پس‌انداز بازنشستگی) انجام شود که از این بخش، تحت عنوان «تدارک خصوصی» یاد شد.

اسلام ضمن آنکه دولت را مسئول حمایت از فقرا دانسته و ابزارهای قانونی و منابع مالی مناسبی (از جمله مالیات‌های حکومتی) را برای آن در نظر گرفته است که تحت عنوان «تضامن دولتی» از آن یاد

گردید، آحاد افراد، به ویژه توانگران جامعه، را نیز با عنوان «تکافل اجتماعی» دارای مسئولیت ایمانی و اخلاقی دانسته است.

بر این اساس، تأمین اجتماعی در رهیافت اسلامی، دارای سه سازوکار «تدارک خصوصی»، «تکافل اجتماعی» و «تضامن دولتی» است هر کدام از این سه، دارای فلسفه مخصوص به خود است و تأمین اجتماعی رهاورد کارکرد این سه در کنار همدیگر است. شفافیت جنبه‌های پس‌انداز اجباری؛ پوشش ریسکی و توزیع درآمدی؛ ترجیح منابع مالیاتی بر منابع حق بیمه‌ای؛ و تأکید بر استحقاق‌محوری به جای عام‌گرایی از تمایزهای اساسی سازوکارهای تأمین اجتماعی اسلامی در مقایسه با راهبردهای تأمین اجتماعی مرسوم است.

منابع

نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، چ هشتم، قم، مشرقین.

ابن حنبل، احمد بن محمد شیبانی، ۱۴۱۴ق، *مسند لأحمد بن حنبل*، تحقیق عبدالله محمد درویش، چ دوم، بیروت، دارالفکر.

ابن شعبه حرانی، ابو محمد حسن بن علی، ۱۴۰۴ق، *تحف العقول عن آل الرسول (ص)*، تحقیق علی اکبر غفاری، چ دوم، قم، نشر اسلامی.

ابن ماجه قزوینی، أبو عبدالله محمد بن یزید، ۱۳۹۵ق، *سنن ابن ماجه*، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت، دار احیاء التراث.

اشتون، تی. اس، ۱۳۷۵، *انقلاب صنعتی*، ترجمه احمد تدین، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

بادینی، حسن، ۱۳۸۷، «جستاری نقادانه در نظام حقوقی تأمین اجتماعی»، *فصلنامه حقوق*، دوره ۳۸، ش ۴، ص ۵۷-۶۸.

برانت، کریستینا، ۱۳۸۳، *دولت رفاه و حمایت‌های اجتماعی: راهبردهای فقرزدایی*، ترجمه هرمنز همایون‌پور، تهران، مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.

تارو، لستر، ۱۳۷۶، *آینده سرمایه‌داری، تغییر و تحول ساختاری در نظام سرمایه‌داری جهان*، ترجمه عزیز کیاوند، تهران، دیدار.

پناهی، بهرام، ۱۳۷۶، *اصول و مبانی نظام تأمین اجتماعی*، تهران، سوره.

—، ۱۳۸۵، *کارکردهای تأمین اجتماعی در ایران*، تهران، مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.

جصاص، ابوبکر احمد بن علی رازی، ۱۴۱۵ق، *أحكام القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیه.

درخشان، مسعود، ۱۳۸۷، *ماهیت و علل بحران ۲۰۰۸ و تأثیر آن بر اقتصاد ایران*، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.

دیتینیانو، بثاتریس ماینونی، ۱۳۸۰، *بیمه‌ها و حمایت‌های اجتماعی*، ترجمه ایرج علی‌آبادی، تهران، مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.

ژید، شارل و شارل ژیست، ۱۳۷۰، *تاریخ عقاید اقتصادی*، ترجمه کریم سبحانی، چ دوم، تهران، دانشگاه تهران.

جاویدی، مجتبی، ۱۳۸۶، *قاموس عدالت، بررسی مبانی نظری و عملی مفهوم عدالت در کلام مقام معظم رهبری*، تهران، خانه کتاب.

حامد مقدم، احمد، ۱۳۶۸، *پژوهشی در نظام حمایتی اسلام*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.

حر عاملی، محمد حسن، ۱۴۰۳ق، *وسائل الشیعه (الاسلامیه)*، چ پنجم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

حسن، عباس، ۱۴۰۳ق، *النظریه العامه للتأمینات الاجتماعیه: دراسه عامه لاصول التأمینات و المساعدات الاجتماعیه و تطبیقها فی القانون والمقارن و الشریعه الاسلامیه*، اسکندریه، منشاه المعارف.

حسینی، سیدرضا، ۱۳۸۰، *بیت المال، مجموعه دانشنامه امام علی (ع)*، زیر نظر علی اکبر صادقی رشاد، قم، پژوهشگاه

فرهنگ و اندیشه اسلامی.

—، ۱۳۸۶، *سیره اقتصادی امام علی (ع)*، چ پنجم، تهران، کانون اندیشه جوان.

محمدی ری شهری، محمد و سیدرضا حسینی، ۱۳۸۶، *التنمية الاقتصادية في الكتاب والسنة*، قم، دارالحدیث.

محمدی ری شهری، محمد، ۱۴۱۶ق، *میزان الحکمه*، قم، مؤسسه فرهنگی دارالحدیث.

سلیمان بن ابراهیم بن ثنیان، ۱۴۲۳ق، *التأمين و احكامه*، بیروت، دار ابن حزم للطباعة و النشر و التوزيع.

شریف قرشی، باقر، ۱۳۹۸ق، *النظام السياسي في الإسلام*، چ دوم، بیروت، دارالعارف للمطبوعات.

شریفزاده، محمدجواد و الیاس نادران، ۱۳۸۸، «تحلیل اقتصادی حقوق مالکیت در اسلام (با تأکید بر مفهوم هزینه‌های

مبادله)»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۳۶، ص ۵-۳۲.

صدر، سیدمحمدباقر، ۱۳۸۲، *اقتصادنا*، چ دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

طالب، مهدی، ۱۳۶۸، *تأمین اجتماعی*، مشهد، آستان قدس بنیاد فرهنگی رضوی.

طوسی، محمدبن حسن، ۱۳۶۵، *تهذیب الأحکام*، چ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامية.

علوان، عبدالله ناصح، بی تا، *التكافل الاجتماعي في الإسلام*، بی جا، دارالسلام للطباعة و النشر و التوزيع.

عبدالله، عثمان حسین، ۱۴۰۹ق، *الزكاة: الضمان الاجتماعي الإسلامي*، قاهره، دارالوفاء للطباعة و النشر و التوزيع-

المنصوره.

قابل، احمد، ۱۳۸۳، *اسلام و تأمین اجتماعی*، تهران، مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.

قرضاوی، یوسف، ۱۴۲۰ق، *فقه الزکاه: درسه مقارنه لاحکامها و فلسفتها فی ضوء القرآن و السنه*، چ بیست و چهارم،

بیروت، موسسه الرساله للطباعة و النشر و التوزيع.

قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ق، *تفسیر القمی*، چ سوم، قم، مکتبه الهدی.

کاتوزیان، محمدعلی، ۱۳۷۴، *ایدئولوژی و روش در اقتصاد*، ترجمه م. قائد، تهران، چاپ سعدی.

کرویتس، هلموت، ۱۳۷۸، *پول، بهره «بحرانهای اقتصادی-اجتماعی»*، ترجمه حمیدرضا شه میرزادی، قم، کانون اندیشه

جوان.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۷، *الکافی*، چ سوم، تهران، دارالکتب الإسلامية.

کیاءالحسینی، سیدضیاءالدین و علی باقری، ۱۳۸۱، *تأمین اجتماعی در ایران با تکیه بر منابع اسلامی*، قم، معاونت

پژوهشی دانشگاه مفید، تحقیق چاپ نشده.

گیدنز، آنتونی، ۱۳۷۸، *راه سوم: بازسازی سوسیال دموکراسی*، ترجمه منوچهر صوری کاشانی، تهران: شیرازه.

متقی هندی، علی، ۱۳۷۹، *کنز العمال*، تحقیق صفوة السقا، بیروت، مکتبه التراث اسلامی.

مروارید، علی اصغر، ۱۴۱۰ق، *الینایع الفقیه*، بیروت، دار التراث.

منتظری، حسینعلی، ۱۴۰۹ق، *دراسات في ولاية الفقيه وفقه الدولة الإسلامية*، قم، منشورات المركز العالمي للدراسات

الإسلامية.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۴۰۳ق، *تحریر الوسيله*، چ چهارم، قم، اسماعیلیان.

موسوی، میرطاهرو علی محمد محمدی، ۱۳۸۸، *مفاهیم و نظریه‌های رفاه اجتماعی*، تهران، دانژه.

موسسه تحقیقات اجتماعی دانمارک، ۱۳۷۹، *تأمین اجتماعی در اروپا توسعه یا تعطیل*، ترجمه هرمز همایون‌پور، تهران،

مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.

مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، ۱۳۸۷، *خلاصه گزارش نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی*، تهران، مؤسسه عالی

پژوهش تأمین اجتماعی.

نادران، الیاس و دیگران، ۱۳۹۱، «الگوی تأمین اجتماعی صدر اسلام و دلالت‌های آن برای الگوهای نوین»، *معرفت*

اقتصاد اسلامی، ش ۶، ص ۵-۲۸.

نجفی، محمدحسن، ۱۳۷۳، *مجمع الرسائل (فارسی)*، مشهد، مؤسسه حضرت صاحب الزمان (عج).

نمازی، حسین، ۱۳۸۷، *بحران کنونی اقتصاد غرب*، تهران، فرهنگستان علوم.

—، ۱۳۷۴، *نظام‌های اقتصادی*، تهران، شرکت سهامی انتشار.

کمال، یوسف، ۱۴۰۶، *الزکاه و ترشید التامین المعاصر*، الهیئه العامه لکتبه اسکندیه، دارالوفاء للطباعة و النشر و التوزيع-

المنصوره.

Stiglites, Joseph, 2001, *Economic of Public Sector*, chapter 14.